

گفتگو با  
معصومه حسینی  
داستان‌نویس

حسین ارزگانی



به ما می‌گفتند:  
شهرزادها

حسین ارزگانی: تشکر از شما خانم حسینی که وقت دادید تا با شما گفتگویی داشته باشیم. در ابتدا برای آشنایی بیشتر خوانندگان معرفی مختصری از شما را داشته باشیم.

معصومه حسینی: سال ۱۳۶۰ هـ.خ. در مشهد متولد شدم. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهر مشهد به پایان بردم و دیپلم ریاضی و فیزیک دارم. مجموعه داستان کوتاه من به نام «حالا گریه نکن» توسط انتشارات تاک در سال ۱۳۹۳ در کابل منتشر شده است. حسین ارزگانی: شما در سال‌هایی به ادبیات داستانی روی آوردید که نسل اول ادبیات مهاجرت گام‌هایی را برداشته بودند و در آن سال‌ها حلقه‌های فرهنگی مهاجران مخصوصاً در مشهد فعال بودند. از شما بشنویم که چطوری به سراغ داستان‌نویسی رفتید؟ عامل اصلی و مشوق شما کی بود، شخص یا جریان و شرایطی که در آن می‌زیستید، کدامش؟

معصومه حسینی: از سال ۱۳۷۶ هـ.خ. به داستان‌نویسی روی آوردم. یاد نمی‌آید کجا اطلاعیه داستان‌نویسی را در گلشهر دیدم. تا آن زمان چنین چیزی ندیده بودم. آگهی کلاس خیاطی، کلاس گلدوزی، کلاس نقاشی و کلاس همه چیز را دیده بودم الا کلاس داستان‌نویسی، آن هم در گلشهر. فرصت مناسبی بود. از روی کنجکاوی شرکت کردم و علاقه‌مند شدم. استاد ما آقای سید اسحاق شجاعی بود. انصافاً خیلی خوب و قابل درک عناصر داستانی را تشریح می‌کرد.

به جرأت می‌توانم بگویم که دوستانم در نوشتن نقش خیلی تأثیرگذاری داشتند و با هم خوش بودیم. چهارپنج نفری از این جلسه داستان به آن جلسه داستان می‌رفتیم و خوش می‌گذرانیدیم. در مشهد چند جلسه داستان‌نویسی بود.

بعد از مدتی به جلسه‌های نقد داستان «در دری» شرکت می‌کردم. آن وقت‌ها مسئول جلسه‌های داستان محمدحسین محمدی بود و بسیار سخت‌گیر بود؛ اما سال‌های بعد حیدریگی مسئولیت جلسه نقد داستان را به عهده داشت. در این جلسه‌ها، نقد کردن و فهم داستان تأسیس ۱۳۹۱ را یاد گرفتیم.

پس‌ان‌ها که انترنت و فضای مجازی آمد، برای خودمان و بلاگ قصه‌های شهرزاد را درست کردیم. پنج نفری، من، بتول محمدی، سکینه محمدی، صدیقه کاظمی و آمنه محمدی اداره‌اش می‌کردیم. خودمان به خودمان لقب پنج شهرزاد داده بودیم و دیگران به ما می‌گفتند: «شهرزادها».

اما مشوق اصلی ام برادرم بوده و هست. او با این‌که طلبه بود؛ اما کتابخانه کوچکش پر بود از کتاب‌های داستانی. یادم هست «سه

قطره خون» صادق هدایت را از کتابخانه‌اش پنهانی گرفته خواندم. کم‌سن‌وسال بودم و چیزی از آن سر در نیاوردم.

همیشه به نوشتن از مردم تشویق می‌کردم. می‌گفت داستان‌های خودمان را بنویس. به حرف‌های مردم گوش کن. مردم ما قصه‌های زیادی دارند. از آن‌ها داستان بنویس.

حسین ارزگانی: در ابتدا ممکن است هرکسی در ابتدای داستان‌نویسی اش تحت تأثیر نویسنده و یا نویسندگانی باشد تا این‌که راه اصلی خودش را پیدا کند و یا نویسنده‌ای او را به خط داستان‌نویسی بکشاند. بفرمایید چه کسی در داستان‌نویسی الگوی شما بوده و هست، نویسنده خارجی یا داخلی و یا از نویسندگان معاصر؟

معصومه حسینی: در زمان‌های مختلف به داستان‌نویسان زیادی علاقه‌مند بوده‌ام. یک زمانی عاشق سالیانجر بودم. بعدها ماریوبارگاس یوسا. همین‌طور این اواخر موراکامی را بیشتر دوست دارم. همیشه کسانی هستند که دوست‌شان دارم، ولی ریزیبی و جزئی‌نگری آلیس مونرو را بیشتر می‌پسندم. جومپا لاهیری را هم به خاطر پرداخت ویژه به زندگی مهاجران، دوست دارم، ولی نمی‌شود گفت که برایم الگو بوده‌اند.

حسین ارزگانی: چه نوع و سبک داستانی بیشتر مورد علاقه شما بوده است، داستان‌های رئال و یا سورئال و از چه نوع زاویه دید و روایت بیشتر تأثیر پذیرفته‌اید؟

معصومه حسینی: سبک رئالیسم را به خاطر متعهد بودنش دوست دارم؛ متعهد به بازآفرینی دقیق و صادقانه زندگی و محیط اجتماعی. با توجه به این‌که سبک رئالیسم را بیشتر می‌پسندم، پس دیدگاه مورد علاقه‌ام در داستان، سوم‌شخص محدود عینی است، به خاطر بی‌طرفی در روایت، راوی کمتر قضاوت و موضع‌گیری می‌کند و بیش از این‌که صحنه‌های داستانی توصیف شود، فقط نشان داده می‌شود.

حسین ارزگانی: داستان‌نویسی برخاسته از تجربه نویسنده از زندگی، تاریخ و رخداد‌های پیرامونش است. از این‌رو، تجربه نویسنده مرد، حس و حال و دریافت مرد از رخدادها، تحولات و زندگی نسبت به نوعی دید، حس و حال و دریافت زن از تاریخ، اجتماع و تحولات بیرونی متفاوت است و طبیعی هم است؛ چون نوعی دید زن و مرد متفاوت است. از همین جهت، گاهی ادبیات، به ادبیات زنانه و مردانه تقسیم می‌شود و نوعی فضا‌سازی‌ها و تصاویر خلق شده در داستان زن و مرد متفاوت آفریده می‌شود. درست به همین خاطر است که بحث ادبیات و زبان زنانه و مردانه پیش می‌آید. شما چه تعریفی از ادبیات زنانه و زبان زنانه دارید؟



اما مشوق اصلی ام برادرم بوده و هست. او با این‌که طلبه بود؛ اما کتابخانه کوچکش پر بود از کتاب‌های داستانی. یادم هست «سه قطره خون» صادق هدایت را از کتابخانه‌اش پنهانی گرفته خواندم. کم‌سن‌وسال بودم و چیزی از آن سر در نیاوردم.

معصومه حسینی: اگر ادبیات زنانه را همان ادبیات آشپزخانه‌ای بدانیم، معتقد به ادبیات زنانه نیستیم. نمی‌شود گفت که ادبیات جدی و فلسفی و ماندگار ادبیات مردانه است و داستان‌هایی که بیشتر جنبه سرگرمی دارند و ساده‌تر هستند، ادبیات زنانه است. اگر تقسیم‌بندی ادبیات به ادبیات مردانه و زنانه باعث شود که ادبیات زنانه را سطحی، سخیف و دم‌دستی تلقی کنیم، معتقد به ادبیات زنانه نیستیم؛ اما این را قبول دارم که هر داستانی وقتی نوشته می‌شود، ردپایی از خالق اثر در آن دیده می‌شود. دارای مشخصاتی است که متعلق به نویسنده اثر است. پس نمی‌توان تأثیر زنانگی را در آثار نویسندگان زن انکار کرد؛ مثلاً شخصیت زن که توسط یک نویسنده زن خلق می‌شود، با شخصیت یک زن که توسط نویسنده مرد خلق می‌شود، کاملاً متفاوت است. من به عنوان یک زن با شخصیت‌های زن که توسط زنان خلق شده‌اند، همذات‌پنداری بیشتری می‌کنم. به نظرم ادبیات زنانه و مردانه ندارد. این‌که چون آدم‌ها باهم فرق دارند و طرز نوشتن‌شان هم باهم فرق دارند، دلیل نمی‌شود که ادبیات را به زنانه و مردانه تقسیم کنیم. این طبیعی است که داستان‌نویسان زن طور دیگری بنویسند، چون تجربیات متفاوتی از مردان دارند.

حسین ارزگانی: ادبیات زنانه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و به نظر شما آیا ادبیات زنانه و مردانه ندارد؟

معصومه حسینی: خلاصه عرض کنم که ادبیات زنانه ادبیاتی است که ویژگی‌های روحی و تجربه زنانه در آن انعکاس پیدا کند و نشان‌دهنده و انتقال‌دهنده حس و حال زن باشد؛ اما وقتی می‌گویم ادبیات زنانه و مردانه ندارد، منظورم این نیست که مردان و زنان شبیه هم می‌نویسند. همان‌طوری که دو نویسنده مرد سبک متفاوتی دارند، دو نویسنده زن هم شبیه هم نمی‌نویسند. باید تفاوت‌ها را نوشت، باید متفاوت نوشت.

حسین ارزگانی: آیا خود شما هنگام نوشتن آگاهانه می‌خواستید فضایی را خلق کنید که زنانه باشد یا این که فضای زنانه در داستان‌های شما به طور طبیعی خلق شده است؟

معصومه حسینی: وقتی حس و دریافت‌های ذهنی من با بقیه متفاوت است، وقتی من متفاوت از بقیه فکر می‌کنم، پس متفاوت می‌نویسم. این‌که زنانه می‌نویسم یا نه، نمی‌دانم، بقیه باید قضاوت کنند. به طور طبیعی و ناخودآگاه باید از زنانگی چیزی در داستان‌هایم باشد.

حسین ارزگانی: شما بیشتر داستان کوتاه نوشته‌اید تا کنون و آن‌هم از نوع کوتاهش. وقتی می‌گویم کوتاه، منظورم این است که داستان کوتاه گاهی از لحاظ کلمات زیاد است و بلند، ولی



از لحاظ قالب و ساخت داستان کوتاه است؛ اما داستان‌های شما خیلی کوتاه است. علت چه بوده که داستان بلند و رمان ننوشته‌اید؟

معصومه حسینی: به نوشتن داستان بلند خیلی فکر می‌کنم. تغییرات و مشکلات در زندگی گاهی می‌تواند انگیزه باشند برای نوشتن؛ اما گاهی دشمن نوشتن می‌شوند. تغییرات گاهی آن‌قدر بزرگ و وقت‌گیر است که نوشتن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حداقل برای من این‌طور بوده است. می‌دانید که در سال‌های اخیر بازهم متأسفانه درگیر کوچ دیگر شدم. مهاجرت آدم را گیج می‌کند. تا به محیط جدید خو می‌کنی، زبان جدید یاد می‌گیری، وارد سیستم جدید می‌شوی، زمان را از دست می‌دهی. گاهی سال‌ها زمان می‌برد. هنوز خودم را در جامعه جدید پیدا نکرده‌ام و ذهنم متمرکز برای نوشتن نیست و تبلی می‌تواند یک دلیل دیگر باشد.

حسین ارزگانی: شما در بعضی از داستان‌های‌تان مثل «در آجری» و «صندلی» از جان‌بخشی به اشیا و به گونه‌ای نماد استفاده کرده‌اید. به نظر شما نمادسازی در داستان تا چه اندازه می‌تواند محتوا و منویات نویسنده را انعکاس دهد؟

معصومه حسینی: اشیا هم برایم مثل آدم‌ها شخصیت دارند. شاید هم از نظر اهمیت برایم یکسان باشند. اگر زبان می‌داشتند چه چیزها که روایت نمی‌کردند. جالب است که در زبان فارسی اشیا و نام‌ها جنسیت ندارند؛ اما در بعضی زبان‌ها جنسیت و شخصیت دارند؛ یعنی چیزها هم به اندازه آدم‌ها اهمیت دارند. با توجه با کارایی اشیا شخصیت‌شان هم فرق می‌کند.

حسین ارزگانی: مشکلات سر راه زنان داستان‌نویس در افغانستان چیستند؟

معصومه حسینی: خودسانسوری مشکل اصلی است. شرم و حیای زنانه در نوشتن هم دست و پای آدم را می‌بندد. زنان نمی‌توانند آن‌طور که باید و شاید خود را بروز دهند. البته خودسانسوری زن و مرد ندارد. شاید بین زن‌ها بیشتر باشد. مشکل دیگر عدم چاپ آثارشان است.

حسین ارزگانی: نسل خود شما چه اندازه در داستان‌نویسی موفق بوده‌اند؟

معصومه حسینی: بین نسل جوان داستان‌نویسان بیشتری

دیده می‌شوند. این نشان‌دهنده این است که وقتی فرصت برابر ایجاد شود، توانایی‌های زنان بیشتر دیده می‌شوند. ما در دهه هفتاد و بعد از آن شاهد داستان‌های زیادی از داستان‌نویسان زن در نشریات ادبی بوده‌ایم؛ اما مجموعه داستان و رمان چاپ‌شده بسیار کم داریم. با تک اثر و چند اثر موفقیت داستان‌نویسی نسل جوان را نمی‌توان قضاوت کرد. شخصاً نمی‌توانم در مورد کل داستان‌نویسان افغانستان نظر بدهم، چرا که همه آثار آنان را نخوانده‌ام؛ اما آن‌هایی را که خوانده‌ام، مشکلات عمده‌شان (این نقد به داستان‌های خودم هم وارد است) عدم مکان و جغرافیای مشخص در داستان است. داستان‌ها در ناکجاآباد و خلأ اتفاق می‌افتند. هم‌چنان عدم شخصیت‌پردازی یکی از مشکلات است. شخصیتی نداریم که در ذهن‌ها ماندگار شده باشد. شخصیت‌ها حتی گاهی نام ندارند. زن، مرد، پسر، دختر، پیرمرد و پیرزن نامیده می‌شوند.

حسین ارزگانی: شما در سال‌های اخیر داستان ننوشته‌اید، هم‌چنین هم‌نسلان شما نیز چنین‌اند. علتش چیست؟

معصومه حسینی: من آدمی هستم که به شدت فضا، حال‌وهوا و اتمسفر رویم تأثیر می‌گذارد. این را زمانی متوجه شدم که بعد از ازدواج وقفه در نوشتن برایم پیش آمده بود. از یک محیط به محیط جدید نقل مکان کرده بودم. مدت‌ها برای نوشتن برمی‌گشتم خانه پدری و همان‌جایی می‌نشستم که قبلاً می‌نشستم و کتاب می‌خواندم. نمی‌شود گفت اتفاقی از آن خود داشتیم؛ اما گوشه‌ای برای خود داشتیم، با حصار نامرئی. به آن‌جا خو گرفته بودم. در محیط جدید که خانه خودم بود، گنگ بودم و ناآشنا. شرایط جدید هم کار را بدتر کرده بود.

الآن هم وقتی برای مسافرت ایران می‌آیم، بیشتر کتاب می‌خوانم. مدت یک ماهی که مشهد هستم با تمام شلوغی‌ها، مهمانی‌ها، خرید و بازارگردی، وقتی برای کتاب خواندن پیدا می‌کنم. شاید چون مشهد یادآور جلسات داستان است برایم، خنده‌دار است.

در آخر باید بگویم که کم‌کاری در نوشتن شاید به خاطر کم‌گشتگی در محیط جدید باشد.

حسین ارزگانی: تشکر از شما.

شخصاً نمی‌توانم در مورد کل داستان‌نویسان افغانستان نظر بدهم، چرا که همه آثار آنان را نخوانده‌ام؛ اما آن‌هایی را که خوانده‌ام، مشکلات عمده‌شان (این نقد به داستان‌های خودم هم وارد است) عدم مکان و جغرافیای مشخص در داستان است.





# ادبیات

## مقالات

- زن، عشق، مشق و دندان/ بررسی جامعه‌شناختی شعر زنان داخل کشور در دو دهه اخیر/ افسانه واحدیار/ ۴۶.
- تغزل در شعر زنان افغانستان/ حسین حیدریگی/ ۵۵.
- زنی با موهای سنگسار شده/ تأثیر مهاجرت بر شعر زنان افغانستان/ حفیظ شریعتی (سحر)/ ۶۹.
- با لیلا صراحت روی تقویم سال‌های دور/ پرتو نادری/ ۷۹.
- چراغ پستوها/ نقد و بررسی سروده‌های محبوبه هروری/ امژگان فرامنش/ ۸۶.
- از زاویه دید زن/ زیبایی‌شناسی زنانه در اشعار بهار سعید و مهتاب ساحل/ زهره عصمتی/ ۹۶.
- پیشانی و بیگانگی/ چشم‌انداز کلی روانکاوانه نسبت به شخصیت‌های خلق‌شده در داستان‌های زنان افغانستان/ بتول سید حیدری/ ۱۰۵.
- میدان‌ها/ نقد جامعه‌شناختی داستان کوتاه «شب سمرقند» اثر عالی‌ه عطایی بر اساس نظریه پی‌یر بوردیو/ کریم دهقان و فروه موسوی/ ۱۰۹.
- زنانه‌نویسی/ بررسی زنانه‌نویسی در داستان‌های کوتاه مریم محبوب، با تکیه بر مجموعه‌های «خانه دلگیر»، «گم» و «خانم جورج»/ عصمت الطاف/ ۱۱۸.
- زن و سنگ‌های سر راه/ بررسی سیمای زن در رمان «بگذار برای بنویسم» اثر ناهید مهرگان، با رویکرد نقد فمینیستی/ فرحناز باور/ ۱۲۹.
- عشق و غریزه/ نگاه درون‌مایه‌شناختی بر داستان‌های سپوژمی زریاب با تکیه بر «شکار فرشته» و «در کشوری دیگر»/ محمدمامین رفعت/ ۱۳۸.
- دودها و سایه‌ها/ نقد روان‌شناختی مجموعه داستان «سایه در تاریکی» اثر نجیبه ایوبی/ محمود جعفری ترخانی/ ۱۴۶.
- گذر از دشت قاییل/ زن در داستان‌های سپوژمی زریاب/ نیلوفر نیک‌سیر/ ۱۵۰.
- نسبت واقعیت زیستی با زبان آفرینش زنانه/ محمضیا برهانی/ ۱۵۵.
- طلیعه ادبیات زنان در استرالیا/ نادر احمدی/ ۱۶۵.
- نمایه شاعران/ حسین ارزگانی/ ۱۷۲.
- نمایه داستان‌نویسان/ علی پیام/ ۲۱۷.
- نمایه آثار شاعران و داستان‌نویسان/ عصمت الطاف/ ۲۴۲.